

شرایط انتاج اشکال اربعه - مجموعی

۱- هر دو مقدمه سالیه نباشند

۲- هر دو جزئییه نباشند

۳- حد وسط تکرار شود

۴- اگر صغری سالیه بود کبری جزئییه نباشد ← اسم لفظ

۵- تکرار اصغر و اکبر عیناً در نتیجه فاحیه اسم علم مؤنث است

هر علم مؤنثی غیر منفرد است

فاحیه غیر منفرد است

که مستثنی

استثنای اقرانی مخرج: گاه در قیاس استثنای اقرانی، مقدمه جملی به حجت (موضوع بسیار) دیا (معلوم بیرون کذب آن)

حرف بی ثمر

بنا بر مآذلب لزوم بود

استثنای

قیاس

اقرانی

جملی: هر دو مقدمه در آن جمله باشد

شرطی: یک با هر دو مقدمه شرطی باشند

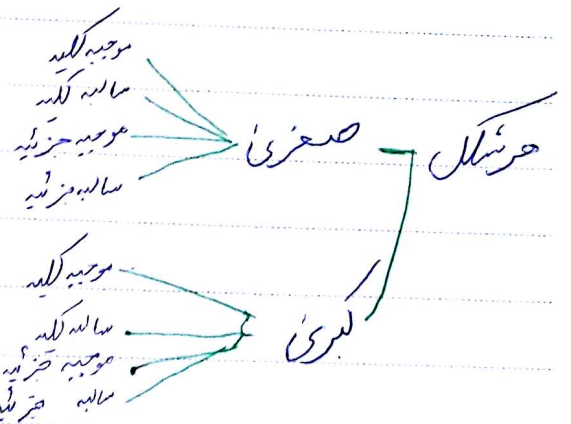
صغری	کبری		صغری	کبری
	موضوع	موضوع		
شکل ۱	ب	ب	ج	ج
شکل ۲	ب	ج	ب	ب
شکل ۳	ب	ب	ج	ج
شکل ۴	ب	ج	ب	ب

اشکال اقرانی جملی

نظری در این باره

یا تا فرار

- موجبه کلیه X موجبه کلیه
- سالبه کلیه X " " " "
- موجبه جزئیه X " " " "
- سالبه جزئیه X " " " "
- موجبه کلیه X سالبه کلیه
- سالبه کلیه X " " " "
- موجبه جزئیه X " " " "
- سالبه جزئیه X " " " "
- موجبه جزئیه X موجبه جزئیه
- سالبه کلیه X " " " "
- موجبه جزئیه X " " " "
- سالبه جزئیه X " " " "
- سالبه جزئیه X سالبه جزئیه
- موجبه کلیه X " " " "
- سالبه کلیه X " " " "
- موجبه جزئیه X " " " "
- سالبه جزئیه X " " " "



* بحث قیاس استثنائی

① ساختار قیاس استثنائی:

۱- مقدمه اول: حتماً شرطیه است

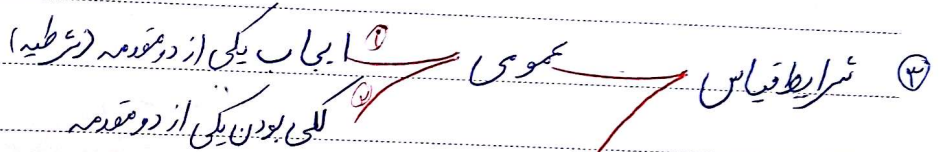
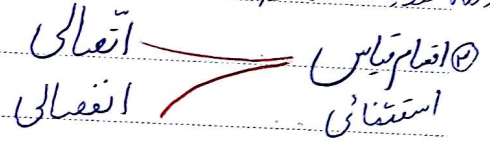
مقدمه / تابعی
از اذنه و لکن همان برای عمل خواهد شد

۲- مقدمه دوم: می تواند جمله باشد لکن همان برای عمل نیست، پس او ظهور نکرده است.
هرگاه چنین باشد از خود مطلق کند، در خواهد بود.

می تواند شرطیه باشد. اگر مثبت باشد، مخزنند مطلق نکرده است.

مقدمه / تابعی

نکته: ترتیب مقدمه اول می آید، اگر مقدمه بود، انتقال و امر منفی، انفعالی می باشد



① وضع عین مقدمه تا نتیجه عین تابعی شود (نه بر عکس)
آر باران بارید، زمین خیس خواهد شد.

لکن باران بارید، پس زمین خیس شده است.
لکن زمین خیس شده، پس باران بارید. ✗

اختصاصی (صورت های مختلف)
در انفعالی

حقیقه - لا صورت
این مقدمه یا زوج است یا فرد
لکن این مقدمه است (وضع مقدم)
فرد است (وضع تابعی)
زوج است (وضع مقدم)
فرد است (وضع تابعی)

② استثناء تعیین تابعی تا نتیجه تعیین مقدم شود.
آر در جامعه فرهنگ توسعه یابد (مقدم)

لکن این جامعه توسعه است (وضع تابعی)
لکن این جامعه توسعه است (وضع مقدم)
لکن این جامعه توسعه یافته است. پس در جامعه فرهنگ توسعه یابد.

مانعة الجمع - لا صورت
این جسم یا سیاه است یا سفید
وضع تابعی تواند بیاید.

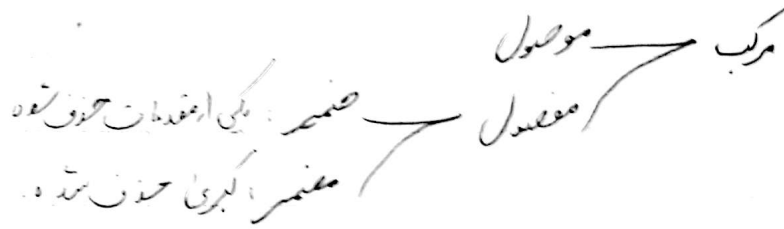
مانعة الخلو - لا صورت

لکن در دنیا نیست (وضع مقدم)
لکن در آخرت نیست (وضع تابعی)

* وضع ها، نمی تواند بیاید.

صورت بگویم (است)، نمی شود، چون مکتوب در دو تا (دنیای آخرت) باشد

این تقسیم طبق تقسیم حاج آقا است و هیچی گویند درست تر است.
بسیط (ساده) : از دو مقدمه تشکیل شده است.



انواع قیاس مرکب } ۱- قیاس خلف

مغنی حذقی

۲- قیاس مساوان : قیاسی است مبتنی بر مقدمه خارجی است. الف مساوی ب { صدوی مساوی صدوی است
ب مساوی ج -

الف مساوی ج است.

مقدمه خارج ادقیاس
مصدق و همسانگی بستگی به صدق مقدمه خارجی دارد.
(مقدمه خارجی الف الف لیس بلفظ)

الف لیس ب است
ب لفظ ج است

الف لفظ ج است و علت است.

Subject _____

Date _____

قیاس از حین حذف جزئیات

۱. قیاس مضمیر: یکی از مقدمات حذف شود
رابطه عموم و خصوص مطلق

۲. قیاس ضمیر: قیاسی که کبری آن حذف شده است

انقسام قیاس در کتب

۱. قیاس موصول: مقدمات و نتائج ذکر می‌شوند

۲. مفصول: گاهی مقدمات یا نتیجه در آن حذف می‌شود

۳. قیاس خلف: قیاسی که از طریق ابطال مدعی اثبات می‌شود

فرض: هر مخالف الف ها، ب نیست / هر ج ب است

مدعی: فرض الف ج نیست

برهان خلف: اگر صحیح نباشد هر الف ج است

هر الف ج است / هر ج ب است ← هر الف ب است

خلاف فرض است. پس مدعی صحیح است

۴. قیاس مساوات:

صحت مقدمات از حیث صورت (ساختار)

دو عامل در صحت و پذیرش قیاس دخالت دارد

صحت مقدمات از حیث ماده (صناعات خمس)

تناقض
زید انسان است
انسان حیوان است
زید انسان است
زید حیوان است
تناقض

* اگر مقدمات پذیرفته نشود نتیجه پذیرفته نشود ← مخاطب دچار تناقض می شود
= تناقض

هیچ آسیایی، اروپایی نیست

هیچ اروپایی ژاپنی نیست

هیچ آسیایی ژاپنی نیست (لطفاً از دو ساله، قیاس تشکیل نمی شود)

اقسام اقیاس

۱- اقترانی: در آن، نتیجه در مقدمات پنهان شده است.

۲- استثنائی: نتیجه یا نقیض آن در یکی از مقدمات، عمیقاً وجود دارد.

اگر باران بیاید زمین خیس می شود، لکن باران باریده است = پس زمین خیس شده است.
نقیض = " باران باریده است = " " نشده "

* در قیاس اقترانی: $A = B$ الف ج است ← صغری
 $B = C$ ج است ← کبری
 $A = C$ الف ج است

کبریا و صغری (هر یکی اول آنها)
کبریا: هر جمله ای که الف دارد، ج دارد، می شود کبری
صغری: هر جمله ای که الف دارد، می شود صغری

* قیاس همیشه به صورت کامل ارائه نمی شود (به دلیل اعتماد به ذهن مخاطب یا ...)

* ما در قیاس به دنبال مطلوب هستیم.

نتیجه مطلوب پس از اثبات، نتیجه نام دارد.

* کاربرد تمثیل در شعر، ادبیات، خطابه، ~~سیاست~~ سیاست و...
* گاه تمثیل برای استدلال به چارچوبی رود و گاه برای تقریب ~~نقد مطلب~~ نقد مطلب
* در میان انواع استدلال غیرمباشره ضعیف ترین و کم اثرترین نوع استدلال است.

* تمثیل در صورتیکه جامع، علت ~~و حکم~~ حکم در اصل باشد ← تمثیل مبتنی بر قیاس است (مفید یقین است)

مثال
شراب خرما مانند شراب انگور از مسکرات است
شراب انگور حرام است
پس شراب خرما حرام است

راه های نقد تمثیل :

مثالها در کتاب

- ۱- تشکیک در تشابه
- ۲- پذیرش تشابه و افزودن شبهات جدید

* تمثیل مسبب احتمال یا ظنی ضعیف است

۱- استقراء - ظنی

۲- تمثیل - احتمالی یا ظنی ضعیف } استدلال غیرمباشره

۳- قیاس : قولی مرکب از چند قضیه که پذیرش آن موجب پذیرش نتیجه خواهد بود - یقینی

* قولی مرکب تمام خبری

* منظور از چند قضیه : از دو به بالا $2 \leq n$
* جمع منطقی : از دو به بالا
بسیط : اگر بسیط باشد از دو مقدمه
مرکب : اگر مرکب باشد از ۳ به بالا

مباشر: مستقیماً از قضیه ای به قضیه دیگر حکمی کنیم.
استدلال غیرمباشر: برای رسیدن به نتیجه از واسطه استفاده می کنیم.

استدلال
استقراء: حکم از جزئیات به حکم کلی
تمثیل: استدلال از جزئی به جزئی دیگر به خاطر تشابهت
قیاس: حکم از کلیات به جزئیات

استقراء: تمام ابرسی تمام افراد جزئی را می گیرند. **یعنی آور است (مفید یقین است)**
نامقصد ابرسی برخی افراد جزئی را می گیرند. **مفید ظن است**
* (در صورتیکه علت حکم متعین باشد به آن تریب می گویند که یقین آور است.)
(تریب و نوعی استقراء است که بهیچن برقیاس مخفی است)

* استقراء در لغت به معنای جست و جو کردن و گنگا وی است.

استدلال استقرائی در دو مرحله انجام می شود: ۱- آزمون افراد، یعنی مشاهده و بررسی برخی از معایق موضوع مورد نظر
۲- جمع بندی و تقسیم احکام جزئی به دست آمده و تبدیل به حکم کلی

راه های نقد استقراء
۱- تسلیک در مقدمات

۲- تسلیک در حکایت گری شواهد نمونه کم

۳- تسلیک در صحت نتیجه
(۳۰ مورد از ۱۵۰ مورد) (نمبر فعلی دارند پس ۲۰ درصد در استان) این تمهیلی دانند

در ادبیات
(مثل مشهور همیشه به ، چه میوه می باور)

۱- اهل و (موضوعی که دارای حکم است)
۲- فرع (موضوعی که حکم به آن برایت داده می شود) هادی برادر مهدی است ، هادی باهوش است ، بنابراین مهدی نیز باهوش است.
۳- جامع (شبهت در اهل و فرع) جامع برادر بودن
۴- حکم (در اهل معنی است و می خواهیم آن را به فرع نسبت دهیم) حکم: باهوش بودن

نقض محمول

موضوعه کذب است ← هرالف ب است ← هیچ الف، لا ب نیست ← عکس مستوی هیچ الف، غیر ب نیست (ثابت اثر)

موضوعه جزئی است ← بعض الف، ب است ← بعض الف، غیر ب نیست (دلیل) ← نقیض آن: درالف غیر ب است. (صادق است)

نقض آن: بعض الف، ب نیست (صادق) ← نقیض آن: بعض الف، ب است (کاذب) (موضوعه)

نقض آن: بعض الف، غیر ب نیست (صادق)

سأله کذب: هیچ A، B نیست هر A، غیر B است (دلیل) مدعا: اگر بعض A، غیر B نیست (کاذب است)

نقض آن: بعض A، غیر B نیست (صادق است)

موضوعه معدوله المحمول آن: بعض A، B است (صادق است)

نقض آن: هیچ A، B نیست (کاذب است)

سأله جزئی: بعضی الف، ب نیست. مدعا: بعض الف غیر ب است.

اثبات: اگر بعض الف، ب نیست (صادق)

عکس نقیض: بعض غیر ب الف است

عکس مستوی: بعض الف، غیر ب است

موافق (متقوسمین)

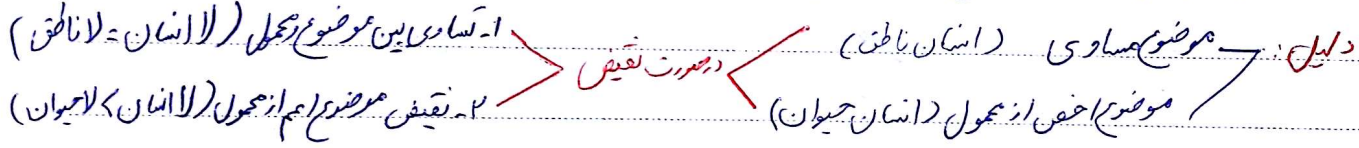
عکس نقیض

مخالف
موضوع با نقیض محمول جابه جای شود و کیفی قضیه تغییر نکند و بقا و در صدق ✓

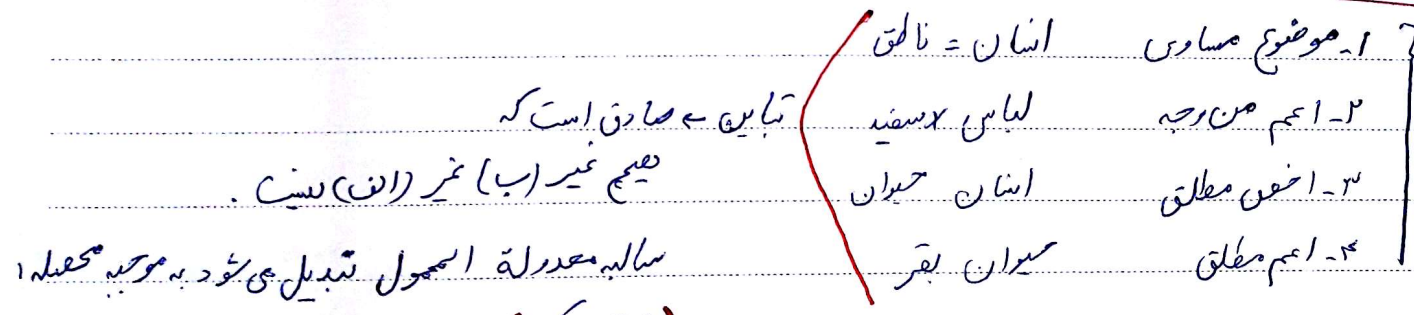
- سالبه کلیه ← موجدیه جزئیة
- سالبه جزئیة ← موجدیه کلیة
- موجدیه کلیة ← سالبه کلیة
- موجدیه جزئیة ← عکس تغییر ندارد ← سالبه جزئیة ندارد

اثبات (۳)

مثلاً: هر انسانی حیوان است. ← هیچ حیوانی انسان نیست



اثبات (۴)



سالبه محدودة المحمول تبدیل می شود به موجدیه محمله ۱

(موجدیه کلیه) ⇒ هر غیر (ب) (الف) است.

نقیض: یعنی غیر (ب) (الف) نیست.

کاذب

هر انسانی میدان است.

بی آورییم

کلیه (+) ← صفر

کلیه (-) ← صفر

هیچ انسانی در حمت نیست.

۱. تقابل } استدلال مباشر

۲. عکس

۳. نقض

۱. نقض محمول → محمول نقض می شود - (بدون تغییر در موضوع)

۲. نقض محمول → کیف تغییر می کند - (بدون تغییر در کبر)

- هر الف، ب است ← هیچ الف، لا ب نیست
- هر انسان، حیوان است ← هیچ انسان، لاجیران نیست
- بعضی الف، ب است ← بعضی الف، لا ب نیست
- هیچ الف، ب نیست ← هر الف، لا ب است
- بعضی الف، ب نیست ← بعضی الف، لا ب است

۲. نقض موضوع → موضوع نقیض می شود - (بدون تغییر در محمول)

تغییر در کبر و کیف

- هر الف، ب است ← بعضی لا الف، ب نیست
- بعضی الف، ب است ← هیچ لا الف، ب نیست
- هیچ الف، ب نیست ← بعضی لا الف، ب است
- بعضی الف، ب نیست ← هر لا الف، ب است

۳. نقض طریقین → موضوع و محمول نقیض می شوند.

تغییر در کبر

- هر الف، ب است ← بعضی غیر الف، غیر ب است
- هیچ الف، ب نیست ← بعضی غیر الف، غیر ب نیست

ادامه صفحه دیگر

مستوی

عکس

تقیض

موافق: جا بہ جایی موضوع و محمول بدون تغییر کیف و صدق

مخالف: جا بہ جایی موضوع

بالتقیض محمول بہ علاوه تغییر کیف و بقاء صدق (ان ب - لا ب الف)

مسائلہ لکیدے۔ موجبہ جزئیہ۔ یعنی غیر درختا ہا انسان ہنسنند۔ (زیادہ)

مسائلہ جزئیہ ہے موجبہ جزئیہ۔ یعنی غیر سفید ہا انسان اند۔ (زیادہ سیدہ)

موجبہ لکیدے۔ مسائلہ لکیدے

ہر انسانی حیوان است۔ یعنی غیر حیوانی انسان نیست۔ (حمر)

موجبہ جزئیہ ہے عکس معصیر ندارد

تقیض الف سے غیر الف

(ند موجبہ لکیدے)

انبات - 1 (مسائلہ لکیدے۔ موجبہ جزئیہ)

مسائلہ لکیدے در زمان قبایین موضوع و محمول صادق است۔

الف ب جمع نمی شود

صادق است الف ما غیر ب - برخی غیر ب الف است

برخی غیر ب غیر الف است۔ یعنی غیر ب الف است۔ (موجبہ لکیدے نمی شود)

انبات - 2 (مسائلہ جزئیہ ہے موجبہ جزئیہ) (ند موجبہ لکیدے)

→ ۳۸۴۹
← ۱ =

مسائلہ لکیدے - مسائلہ لکیدے

عموم و خصوص من وجه - مسائلہ جزئیہ

مسائلہ جزئیہ

الف ب < برخی غیر ب (غیر ان نیست)

ادامہ ۲ صفحہ بعد

عکس مستوی در شرطیه ← متصله دارد ← با شرایط جمله
 منفصله ندارد X

هیچ انسانی درخت نیست اصل صواب

① سالبه جزئیه ← سالبه جزئیه برخی غیر درخت ها غیر انسان نیست عکس صواب

کے مدعی: 1. سالبه جزئیه ہی نبرد
 2. سالبه کلیہ ہی شود

مستوی

موافق (روشن گدما) ← چون موافق است با اصل در کیف

تعیض

عکس

مخالق (مردمان متأخرین) ← مخالف

اثبات:

سالبه کلیه صوابه میان متباین

✓ نقیض متباین: تباین جزئی

در تباین جزئی بین موضوع و محمول

سوجبه جزئیه ← اعم و اخص مطلق

من وجه " " "

" " تباین

✓ سالبه جزئیه صدق ہی کند

اگر هیچ انسانی ب نیست ✓ صادق

برخی غیر (ب)، غیر انسانی نیست ✓ صادق

هیچ غیر ب، غیر انسانی نیست X کاذب

زمانی درست ہو گا کہ

② سالبه جزئیه ← سالبه جزئیه
 نہ سالبه کلیه

اگر بعضی انسانی ب نیست. صادق

برخی غیر ب، غیر انسانی نیست. صادق

هیچ غیر ب، غیر انسانی نیست. کاذب

صرف انسانی صحیح ان است

③ موجبه کلی ← موجبه کلی
 هر غیر حیوانی، غیر انسان است

از زمان تسلیم و تورد

1- موضوع اخص از محمول نقیض اعم
 2- مساوی نقیض مساوی

④ موجبه جزئی ← ندارد X
 هیچ غیر ب، غیر انسانی نیست صادق

کے مدعی: 1. تباین جزئی
 2. تباین جزئی

نقیض سے برخی غیر ب، غیر انسانی است (کاذب)

تقابل
استدلال مباشر
عکس

Subject
Date
حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم سے

مستوی جوابہ جا کردن عمومی و محمول قضیہ با حفظ صدق و کیف قضیہ
 اصل صحت سے عکس ملتا ہے
 اصل باطن سے عکس ملتا ہے
 ہر حیوان انسان سے بعضی لحاظ سے
 محمول مساوی - انسان ذائقہ است - بعض ذائقہ کے لئے
 محمول اعم - انسان حیوان است - بعض حیوان کے لئے
 عکس
 موجبہ جزئیہ - موجبہ جزئیہ (در بیان)
 سالہ لئیہ - سالہ لئیہ - تبادلہ
 سالہ جزئیہ - ندارد
 محمول اخص از عموم بعضی ذائقہ شکر ہے - بعضی ذائقہ لیمو ہے
 تبادلہ بعضی عادت انسان ہے - بعضی ذائقہ دھن کا لعل ہے
 اعم میں وجہ بعضی انسان ہائض ہے - بعضی بعضی
 انسان

موجبہ جزئیہ سے موجبہ جزئیہ
 عمومی و محمول مساوی
 محمول اعم میں وجہ
 محمول اعم مطلق
 بعضی انسان ذائقہ ہے - بعضی ذائقہ لیمو ہے
 بعضی انسان حیوان ہے - بعضی حیوان انسان ہے
 بعضی لباس سفید ہے - بعضی سفید لباس ہے

قسط: بعضی حیوان پیر بود اند
 درست: بعضی حیوان پیر بود جا پیر اند
 غلط: بعضی ماحل جا سابقاً عام بود اند
 درست: بعضی سابقاً ماحل بود جا عالم اند
 بعضی غیر کاتب ما انسان اند
 درست: بعضی کاتب ما غیر انسان اند

دادہ دی کہ عمومی و محمول
 کامل جوابہ باشد

انقلاب: اگر موضوع و محمول جوابہ باشد و کیف باقی بماند بہر صدق
 ہر انسان حیوان است
 ہر حیوانی انسان است

Subject
Date

کیف سے موجودہ سالہ
کلمہ سے جزئی دلیل

اختلاف
امکان خاص → امتناع → ضرورت
امکان → ضرورت

اخلاق در حقیقت } ۱- حجت روشنی دارد
کلی انسان ناطق است بالضروریة / انسان ناطق نیست بالامکان خاص
} ۲- حجت روشنی ندارد. (مفہم است)

قیض ترحم منقلبه / هرگاه خوارید ملوک گذر روز منجرده خواهد شد ← کلمه جنس نیست که اگر خوارید ملوک گذر روز نیز منجرده شود.
قیض ترحم منقلبه / هرگاه یا عدد زوج است یا فرد ← کلمه جنس نیست که یا عدد زوج باشد یا فرد.

مقتضایان از لذب بلی به صیقل و از صدق بلی به کذب دیگری حکم می کنیم
۲) مقتضایان دو قسمیه که بلی کلی و دیگری جزئی باشند و در موضوع و محمول متحدند (در کیف متحدند)
(در کیم مختلف اند)

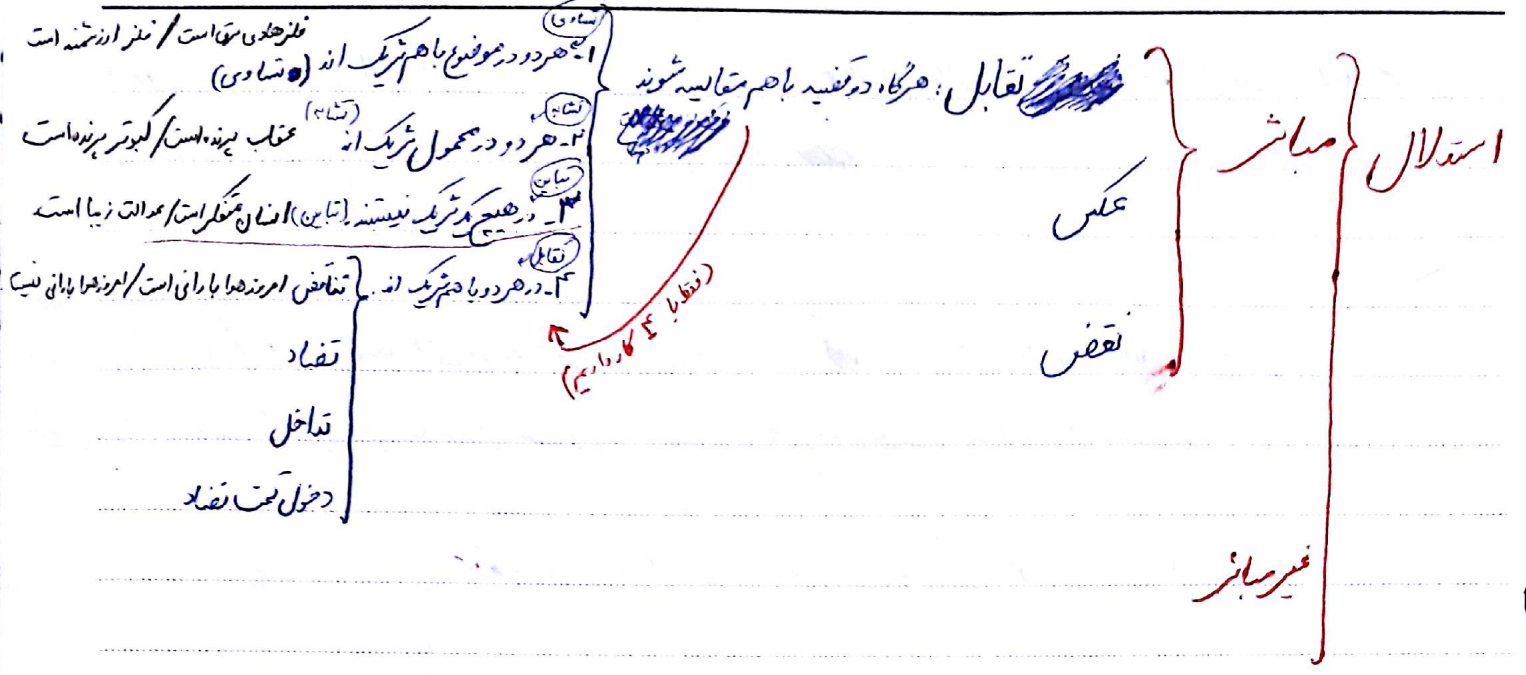
عقلا قضا یا ای منقول
جریان همیشه برای اوقات صدق
کذب است

رضی انسان عبادتش بزرگه اند / مقدار از صدق کلید به صدق جزئی (ولی نه بالعکس)
همه انسان عبادتش بزرگه اند / از کذب جزئی ← به کذب کلید (ولی نه بالعکس)

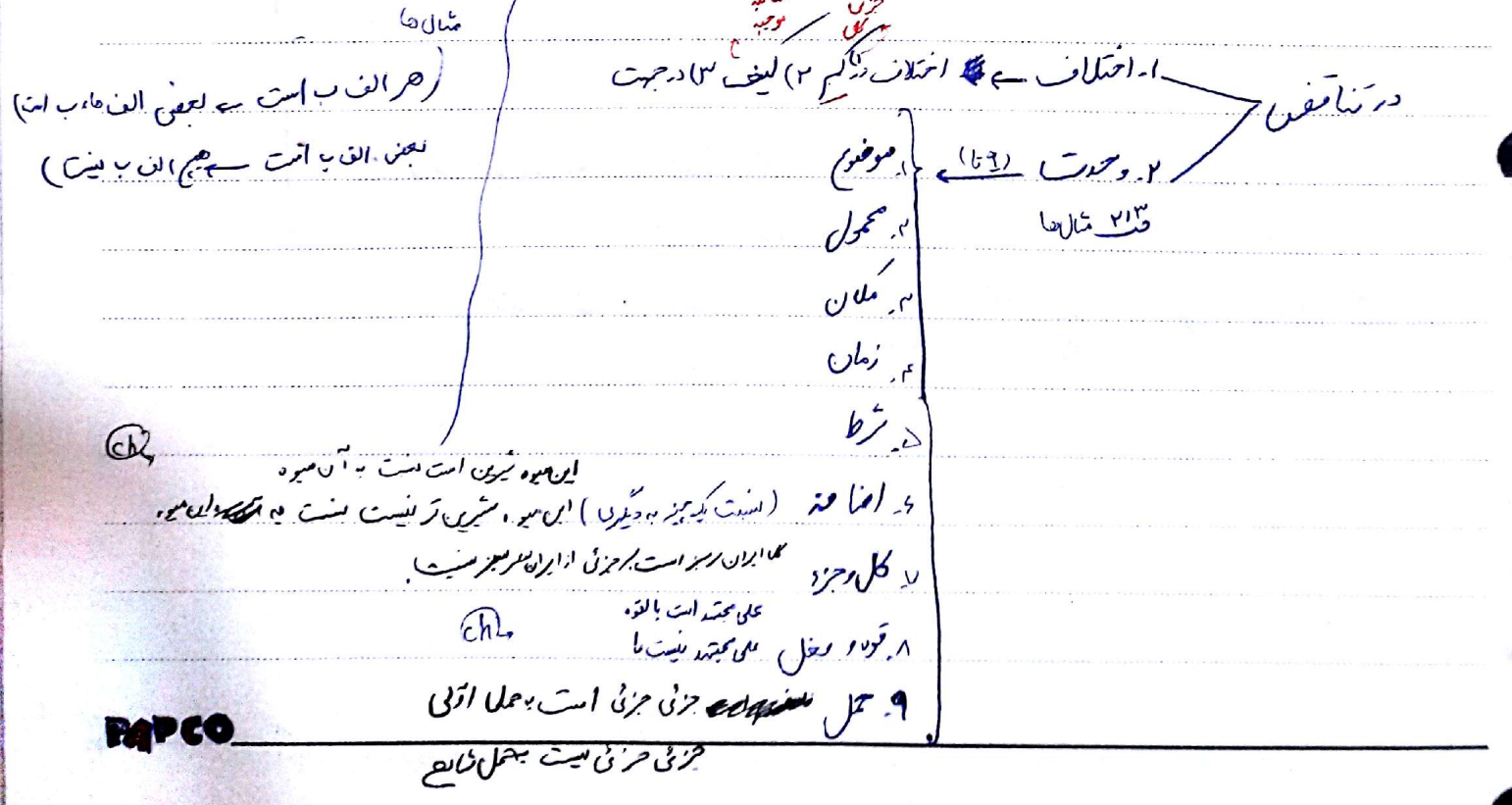
مقتضایان دو قسمیه که موضوع و محمول بلی اما در اختلاف دارند
هر طایفه فخر است / از صدق بلی ← به کذب جزئی (ذات العکس)
همچو طایفه فخر نیست / کذب جزئی (عنوان) کذب
کلمه موجوده و غیره مناسب

دخول تحت اقتضاد جزو و قسمیه جزئی که موضوع و محمول یکی است / مقدار از صدق کلید به صدق جزئی (ذات العکس)
اما در کیف اختلاف دارند

برخی انسانها ناطق نیستند
برخی انسانها ناطق هستند
برخی حیوانات ناطقند
برخی حیوانات ناطق نیستند



تناقض دو قضیه با هم احتمال داشته باشند که یکی صادق و دیگری کاذب باشد



قصیدہ بر اساس طبیعت مثل
حملیہ : ادل موضوع ہمیں محمول ہی آید
شرطیہ : ادل مقدم ہمیں تالی ہی آید
در غیر ایفودت معترفہ یا معترفہ است

(ch)

را خواندہ شدن برخی کلمات، موجبہ تعریف و تکرار - تبدیل - تصنیف

سورہ کلی : صبر، صبر، صبر
حرثی : برخی، بعضی

قصیدہ معلول

قصایای معترف

(معترفہ، معترفہ)

سورہ غیر متعارف

سلب اللیت

تعدد در زمان و مکان

موصول دعا

حد بودن اسم

محل غیر ایفودت

ملک انبلا

تغییر اثر، نقط و لیسٹ ملک

قصیدہ شرطیہ

قضیه بر اساس طبیعت متکلف { جمله‌ای : اول موضوع پسین محمول می آید
 در غیر اینصورت منکره یا متکرفه است.
 شرطیه : اول مقدم بعین تالی می آید

(ch)

را افزوده شدن برخی کلمات، موجب تعریف و تلوذ - تبدیل به قضیه

سود ← کلی : همه ، صر و صمیم
 جزئی : برخی ، بعضی

قضیه مجهول

فتایای متکرف

سود غیر متعارف

سلب الین

در آید در زمان و مکان

موصول دعا

حد بودن اسم

معل غیر راجع (است)

مکرر آنکه

تندبا اثر فقط و نیست مکرر

قضیه شرطی نکره

Subject

Date

صنایع (ملاک) صدق در قضیه مطابقت یا عدم مطابقت با واقع

(شرایط صدق قضیه شرطی انتقالی لزومی)

کل جمله صحیح

شیخه نشان

اگر انسان اسب باشد آنگاه ماهل است.
تالی کاذب مقدم کاذب

متغله
لزمیه

صنایع (ملاک) صدق در قضیه شرطیه

- ① مقدم و تالی هر دو صادق اگر رسیدیم جزء تکمیل باشد. آنگاه تکمیل است
- ② مقدم و تالی هر دو کاذب اگر ترمین به آدم کنشی است، همه درندگان عقده نند
- ③ مقدم کاذب تالی صادق اگر نندب منطق است، پس نندب علم است

مثال ها Check

- اگر عدد زوج باشد فرد نیست
- اگر عدد فرد باشد زوج نیست
- اگر عدد زوج نباشد فرد است
- اگر عدد فرد نباشد زوج است

تحقیقه - تبدیل به مقوله می شود. (عدد یا زوج است یا فرد) صادق

تبدیل متغله و منفصله به یکدیگر

مانع الجمع

صادق

مانع الخلو - تبدیل به مقوله می شوند

مانع الجمع - جسم یا سفید است یا سیاه

- اگر جسم سفید باشد سیاه نیست
- اگر جسم سیاه باشد سفید نیست

مانع الخلو - (مکانها ت عمل یا در دنیا است یا در آخرت)

- اگر هم دنیا نباشد در آخرت است
- اگر در آخرت نباشد در دنیا است

افعال شرطیه بحسب اطراف

موجوب یا معلول در جمله
 شرطیه مهم و در جمله
 مثال ۳۰۳

تالی	مقدم
جمله	جمله
شرطی افعال	شرطی افعال
شرطی انفعالی	شرطی انفعالی
شرطی افعال	جمله
جمله	شرطی افعال
شرطی انفعالی	جمله
جمله	شرطی انفعالی
شرطی انفعالی	شرطی افعال
شرطی افعال	شرطی انفعالی

تبدیل جملی شرطی به یک دیگر

جملی: انسان حیوان است. شرطی ← اگر این شیء انسان باشد پس حیوان است
 شرطی: اگر عدد سه فرد باشد پس قابل تقسیم نیست. جمله ← این عدد فرد که سه می باشد قابل تقسیم نیست.

تبدیل منقوله به مقوله و بالعکس

منقوله (حقیقی): عدد یا زوج است یا فرد. منقوله ← اگر عدد زوج باشد پس فرد نیست.

جمله

قصد

شرطیه
(مقدم تالی)

متصله: حکمی بنابر اتصال یا عدم اتصال

به هم دیگر پیوسته اند
(مقدم تالی)

منفصله: حکمی بنابر اتصال یا عدم اتصال

به هم دیگر پیوسته

مثال اتصال: اگر باران بیاید هوا لطیف می شود

مثال عدم اتصال: اینگونه نیست که اگر هوا تاریک شود خورشید بیفتد.

در حکم این است که:

مثال اتصال: العدد لما زوج واما فرد

مثال عدم اتصال: کفولون نیست که جسم یا سفید است یا سیاه.

* در منفصله یک مفهوم درونش خوابیده است نه باید آن را استخراج کنیم ولی در متصله مفهومی واضح است

در فارسی برای متصله، اول از ریشه است

موجبه: اتصال - انفصال

سالبه: عدم اتصال - عدم انفصال

تالی

(معنی جمله شرطیه است بلکه مفهوم شرطیه است (مقدم تالی))

جمله

تقریباً شرطیه

شخصیه: اگر ارتباط مقدم و تالی در زمان خاص

در زمان یا حال غیر معلوم باشد.

در زمان یا حال مشخص است. (در اول جمله همواره شرطیه است.)

در اوقات هیولای (نور آبی)

مقدم علت تالی است
تالی علت مقدم است.
هر دو معلول یک علت دیگری هستند

لزومیه: ارتباط حقیقی

اتفاقیه: ارتباط جعلی یا ساقطی (تا در عالم خورد و رند و برین در آسمان زود بویا)

(مثال: چنین نیست که ایمان نالین باشد و یا قابل آموزش)

جمله

شرطیه

متصله

منفصله (از نظر جمع و رفع)

حقیقی: جمع در جمع (عدد یا زوج است یا فرد)

مانعه الجمع: جمع محال، رفع محال (هر کاغذی سفید است یا سیاه)

مانعه التخلو: جمع محال، رفع محال (مکانات عمل یا در دنیا است یا در آخرت)

(چنین نیست که یا انسان غافل نمازین باشد و یا ایمان آوری عقل)

اتفاقی: از روی اتفاق

انتظار (تالی)

تصادفی: هر دو طرف انفصال حقیقی دارند. (محد یا زوج است یا فرد)

Subject

Date

عقد الوضع

اولی در تصورات: وصف برای موضوع است - به موضوع نلای کنیه و مفرد آن را در نظریه لیریم (استان حیوان ناطق) ^{بمفهوم انسان}

تصدیقات وصف برای محمول است (یعنی آیا محمول مفهومی موضوع است؟)

عقد الحمل

شایع در تصورات نلای کنیه از فرد موضوع در نظر است؟ عقد الوضع
در تصدیقات افراد محمول در نظر است که آیا محمول از افراد موضوع است عقد الحمل

امتناع صدق بر کنیه

جزئی کلی است - به حمل (اولی عقد الوضع

جزئی جزئی است - به حمل شایع عقد الحمل

انزادیه جزئی است

کعبه جزئی است

Subject

Date

عقد الوضیع سے
 اولی (ذاتی): محمول طوری حمل شدہ کہ نظر بہ مفہوم موضوع دارد. انسان حیوان ناطق است.
 یا تعریف دیگر حملی کہ در آن افراد در مفہوم و تغایر در اجمال و تفصیل است) موضوع محمول

۱- حمل

حمل در قضیہ حملیہ

"عقد الحمل"
 اشباع (صناعی): محمول طوری حمل شدہ کہ نظر بہ افراد موضوع دارد. انسان ضاحک است.
 یا تعریف دیگر (حملی کہ در آن افراد در عقد اشباع و تغایر در مفہوم است)

طبعی: در آن محمول اعم از موضوع است. انسان حیوان است. بر انسان ناطق است.
 وضعی: در آن محمول احض از موضوع است. حیوان انسان است.

۲- حمل

مواظات (مواظتة لغوی): در حمل بدو اشتقاق محمول را حمل می‌کنیم. انسان ناطق

۳- حمل

اشتقاق (ذو هو): حمل ~~بر موضوع~~ ممکن نیست مگر به لا راه ۱- اشتقاق
 ۲- افتاد برین ذو ضوء

انسان ضاحک است

علی مدل است

ضاحک
ذو ضحک

مدل
ذو مدل

Subject
Date

هر موقع جهت درجه آمد، امکان علمه است.

خداوند عالم است بالامکان ← مقابل: عدم علم = امتناع ← رفت کند
← وجوب ×
← امکان خاص

امام علم است بالامکان ← عدم علم امام = امتناع
← وجوب
← امکان خاص

انسان بوجود است ← جهت ذکر نشده. ← امکان خاص است
خمس ندارد

زید متکبر نیست بالامکان ← تکلیف ضرورت ندارد
← امتناع
← امکان خاص

امام ظالم نیست بالامکان ← ظالم ضرورت ندارد.
← امتناع
← امکان خاص

فرض ذات مادی و هدف: چه انسان حیوان مطلق است (ذوات) / عارضی متحرک الزامی است (وصف)

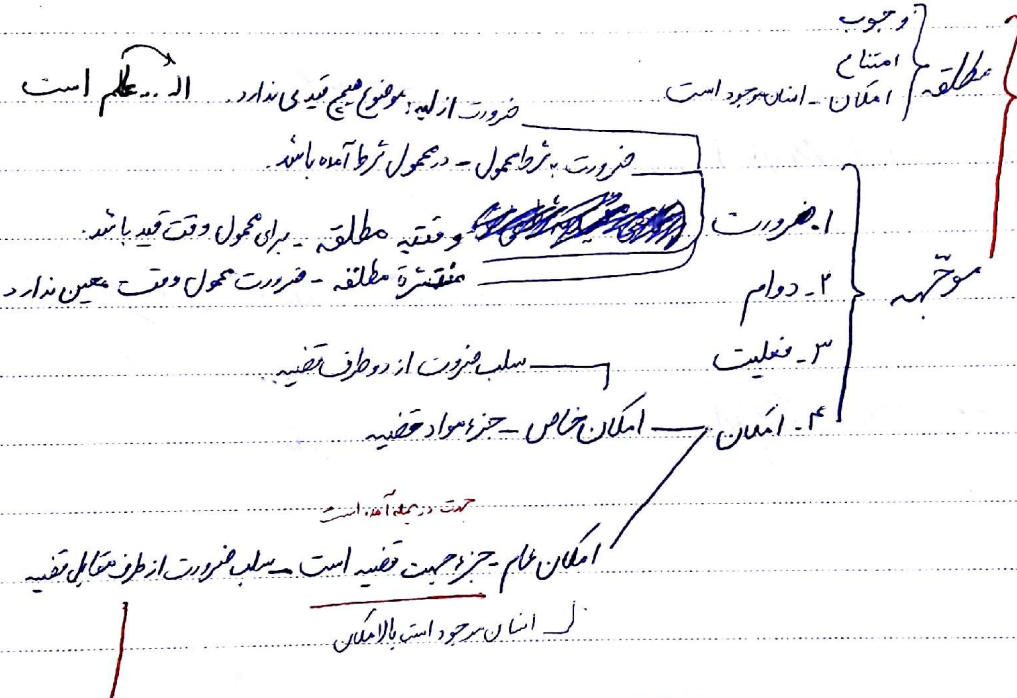
- ۱- بر ضرورت محمول دلالت دارد. برای وصف موضوع = مشروطه عاقله حیوانی است یا الفیفة
- ۲- بر دوام محمول دلالت دارد. برای وصف = برائت = Subject
- ۳- بر فعلیت محمول دلالت دارد. برای وصف = مطلقه عامه انسان مرتب است بالمثل
- ۴- بر امکان محمول دلالت دارد. برای وصف = ممکنه عامه

موجبه لیسله: فقط دارای یک جهت است
 موجبه مرکبه: دارای دو جهت است (حاج آقا گفت اینجا زیاد مهم نیست نمی خواهد تفاوتش را بگویند)

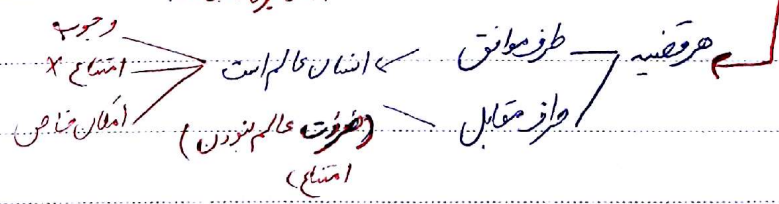
تقصیه به لحاظ موضوع

مطلقه آن است که جهت در تقصیه ذکر شده
 مطلقه آن است که جهت در تقصیه ذکر شده و عامه در آن محفوظ است
 ضرورت امتناع (این مسماة از الفاظ تقصیه) / امکان (دیده از ارتباط بین موضوع و محمول)

تقصیه از لحاظ ارتباط محمول با موضوع



علم بودن لبرای ثابت است



ضرورت وجود معلوم شد

شریک البرای موجود نیست به امکان عام
 (یک از اینها یوز چو بود)

انسان موجود است به امکان عام

ضرورت عدم معلوم شد
 موجب
 امکان خاص

انسان پرنده نیست به امکان عام

ضرورت پرنده معلوم شد
 امکان خاص

شخصیه
طبیعی
ماده
مخلوبه

(۱)

قضیه از جهت موضوع

معدوله

(۲)

حقیقه

ذهنی

خارجیه

(۳)

حقیقه

جهت

ترکیب الهادی موجود نیست بالاعتناع

انسان موجود است بالامکان

الله موجود است بالضرورت

موجود جسمیه: قضیه ای که دارای لفظی است که جهت و ماده را مشخص می کند.

(۴)

مطلقه: قضیه ای است که دارای جهت برای مواد و ماده گانه نباشد.

حد فخر قضیه بین موضوع و محمول نسبتی وجود دارد
الله موجود
انسان بالحق

ایجاب وجود

۱- محمول برای ذات موضوع ضرورت دارد

اعتناع

ترکیب الهادی ممتنع

۲- محمول برای ذات موضوع ضرورت سلب دارد

۳- محمول برای ذات موضوع نه امتناع دارد و نه ایجاب - امکان خاص - انسان ممکن الوجود است.

۱. وجوب

۲. امتناع

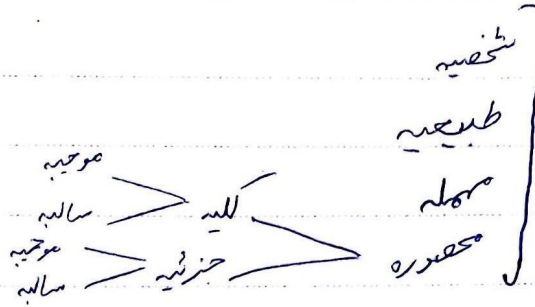
۳. امکان خاص

مواد ثلاثه
مواد فضا یا

تفاوت ساده با جهت: جهت به انسان موجود است بالامکان
ماده به انسان موجود است (سبب)

PAPCO

آورد آخر جمله این الفاظ آورده شود جهت که
"نشود" "عاده" "ارباب" "میراث" "معمول"



تقسیم قضیه جمله
به اعتبار موضوع

محدوله الموضوع نابینا شدن است.
محدوله المحمول انسان قبل خبر ذات
محدوله الطرفین بوفکر نامرتب است

۱- محدوله = اگر یکی از ادوات مسلطه (نقدی) جز خود موضوع یا محمول قرار بگیرد.

۲- محصله = آن است که موضوع یا محمول دلالت بر امر وجودی کند. سالبه: انسان شاعر نیست. موجبه: انسان شکر است.

نوع ثبوت مثبت له است.
نوع ثبوت جزئی برای جزئی
این همانی است که با است.
جزئی جزئی
در موضوع ثابت است
بموجب محمول مثبت

۱- ذهنیه: اگر موضوع در ذهن موجود باشد بر کل اجتماع تقیید محال است.
موضوع محمول

۲- خارجیه: اگر موضوع در خارج موجود باشد. (کل طلاب مدرسه بیمه هستند).
موضوع محمول

حقیقه: اگر موضوع اسم از افراد خارجی و ذهنی باشد. کل قتل ها، زوایای آنها برابر دو قائمه است.
موضوع محمول

۱- موضوع قضیه جمله خبری حقیقی است. شخصیه کجایه قبله گاه مسلمانان است.
کجایه قبله گاه مسلمانان است

تقسیمات جملیه

الناطق فعل
الانسان نوع

طبیعی

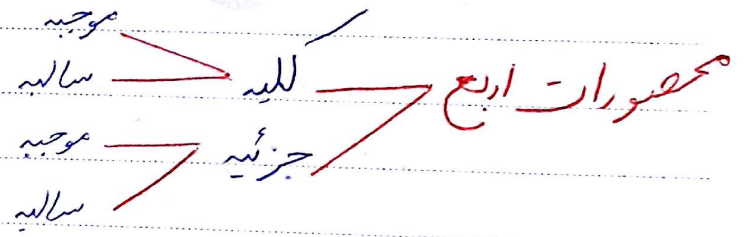
موضوع نظریه مفهوم دارد

۲- موضوع قضیه جملی خبری نیست (کلی است)

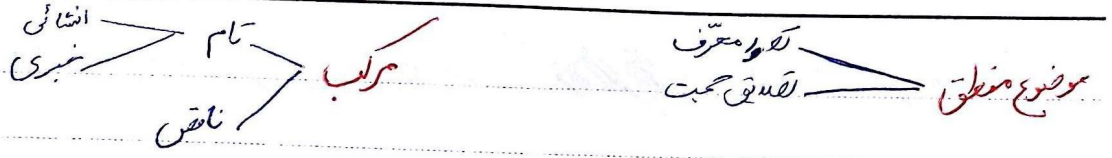
موضوع نظریه مفهوم ندارد به نسبت افراد تعریف نشده
بعضی مردم فلان کار اند.

تمام افراد را در بر می آید.
لکلی
همه مردم از میزند.

به نسبت افراد تعریف نشده
چون همه مردم هم از میزند



درس یازدهم

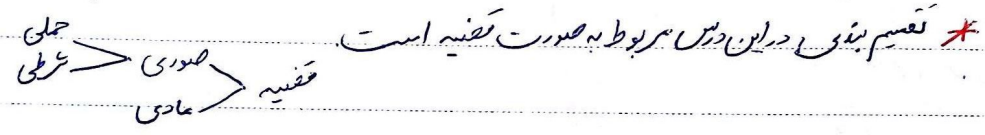


تعريف لصدق: مركب تام خبری كه متصرف به صدق و لذب می شود ذاتاً

(انشاء مركب تام است كه متصرف به صدق و لذب می شود ذاتاً)

* لصدق اعم از قضیه است. (تفصیل در عالم انطوائی و تفصیل در عالم انطوائی)

فقط علی (ع) امام است
موضوع محمول



جلی: ثبوت خبری را برای خبری دیگر حکم می نماید

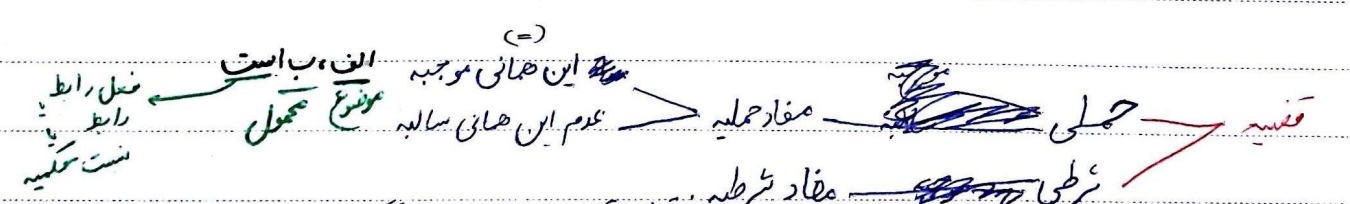
فقط علی (ع) امام است
موضوع محمول

اقسام قضیه از نظر صوری

عشرطی: تعلق یک قضیه بر قضیه دیگر

آر باران بیارد هوا لطیف می شود

تالی مقدم تالی



ان كان الرحمن ولد فانا اول المسلمين

مقدم تالی

طبیعی: کل به اجزاء
منطقی: کلی به جزئیات = در هر تقسیم یک جهت اشتراک بین اقسام

کلمه
فعل - زمان دار
اسم - معنای مستقل بدون زمان
حرف - معنای غیر مستقل

حیوان
انسان - ناموقع
غیر انسان

تقسیم
تفویج - اقسام در جنس اشتراک دارند / در فعل اختلاف دارند

انسان
مسلمان
غیر مسلمان

تخصیص: اقسام در جنس و نوع اشتراک دارند / در عوارض حاقبه اختلاف دارند
(صنف: هر کلی اخص از نوع)

عالم
حسین
حسین

تفرید: اقسام در جنس، نوع، صنف اشتراک دارند / در عوارض مشخصه اختلاف دارند
(تفرید: هر کلی اخص از نوع)

کلمه
اسم
فعل
حرف

تعلیلی: از آنها بعد از اقسام ذکر می شوند

زمان دارد
زمان ندارد

کلمه
معنای مستقل دارد
معنای مستقل ندارد

(نقطه یا تا یا رود به جلو)

شناسی: به نفی یا اثبات تقسیم می شود

حرف عقلی: امری در تقسیم دائر مدار نفی و اثبات باشد

دسترسی به ذاتیات شیء غیر ممکن
دستوار

کلی به اجزاء قابلیت حمل بر یکدیگر ندارند.
کلی با ازین رقتن جزء ازین می رود اما کلی با ازین رقتن همی اجزاء، با ذنعم با می است.
جزء با کلی
جزء با جزئی
جزئیات بر کلی

کلی به اجزاء

در هر تقسیم
(۱) مقسم (کلی)
(۲) قسم (معل) به تنهایی می آید
(۳) قسم (اسم به حرف) به مقادیر می آید

قواعد تقسیم
(۱) فایده داشتن
(۲) تباین اقسام
(۳) ملاک تقسیم
(۴) جامع و مانع بودن
۱- تقسیم شیء نباید
۲- تقسیم شیء به خودش و غیر خودش نباید

هدف از تعریف > تمییز شیء از سایر اشیا؛
ارائه نقیضی روشن از معریف

انواع تعریف }
 تام - هر دو هدف را محقق می کند چون مشتکل بر تمام ذرات است
 ناقص }
 رسم }
 فقط یک شیء را از سایر اشیا تمییز می دهد

حد تام: جنس قریب + فعل قریب حیوان ناطق
 حیوان ناطق به صورت مختصر: حیوان ناطق
 جوهر و ابعاد جسم نامی حساس ناطق

حد ناقص: فقط از فعل قریب ناطق
 مختصر: ناطق
 جنس بعد + فعل = جسم ناطق

رسم تام: جنس قریب + عرض خاص حیوان ضاحک
 ذاتی

رسم ناقص: فقط از عرض خاص ضاحک
 به صورت فراجم ماست
 جنس بعد + عرض خاص (جسم ضاحک) در تعریف انسان

- عرض خاص + عرض خاص
- عرض خاص + عام
- عرض خاص + عرض عام

خاصه مرکبه

تعریف به مثال به مثال انسان مثل نرد در لکر است

تعریف به اشباه و نظایر علم مثل نور است

تعریف به متقابل
 یعنی مجرد از ماده نباته
 مجرد یعنی مجرد از ماده باطنه
 یعنی

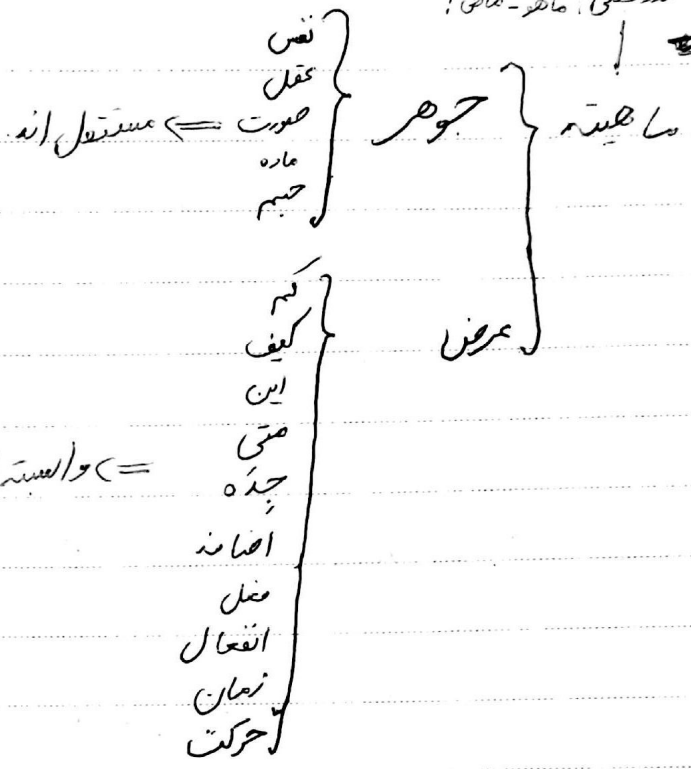
تعریف به تقسیم
 یعنی تقسیم کل به اجزاء
 تقسیم کل به اجزاء
 تقسیم کلی به جزئی

منطق

سلسله فاعولاً
گفتی
گفتی از

شکل 1

مصدر جعلی، ماضی - ماضی؟



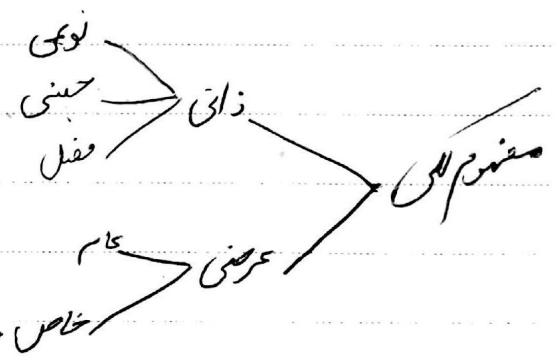
Subject
Date
ماهیچه
هر چیزی که ماهیت
باشد اشیاء را علت دارد

عالمیه
تماماً اجناس
الشمسیه
(در جمله اجناس به معنی از
اینها نهایتاً بر ما ضمیم)

= والسببه اند (تکلیه به سوا عرضی لفظ)

جوهر ماهیتی است که به موضوعی وابسته نیست.
عرض ماهیتی است که به موضوعی وابسته است.

تصور مانع کافی است برای تصور لازم
مثلاً تصور برای آتش
بعضی آن است
تصور لازم + تصور لازم + تصور نسبتاً
عدد ۳
فصلی دارد است



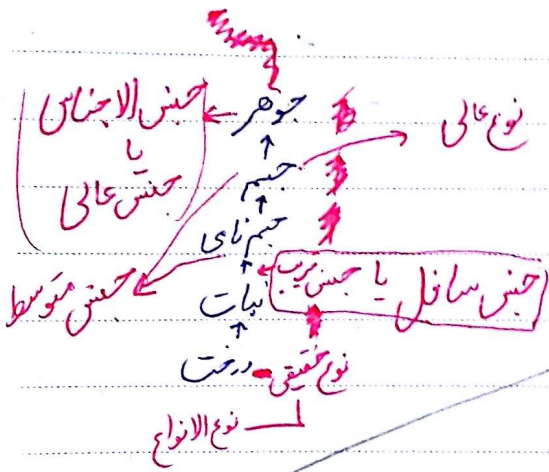
لازم: محتملاً از موضوع خود منقل نمی شود
مفادق: " " " " " " " " " " " "

بمعنی الاحقر
بمعنی الاعم
تبین
غیر تبین نسبت به این دو معنی است
تعدد طرز م + تعدد لازم (و الایتمان = ۱۸۰)
ربع الزوال در پرتو
بطیعی الزوال حرانی
دائم حرکت برای زمین

جنس جنس نریب و بالا جنسی که بلافاصله بعد از یکدیگر
جنس درجه اول جنسی که با یک یا چند واسطه در فواصل کمی می آید.
در سلسله انواع - پایین ترین نوع : نوع انواع یا نوع سافل

به بالاترین جنس - جنس الاعمال
به پایین ترین جنس - جنس سافل
به بین این دو - جنس متوسط

* در هر سلسله ای از کلیات ۳ سیر لفظی شونده

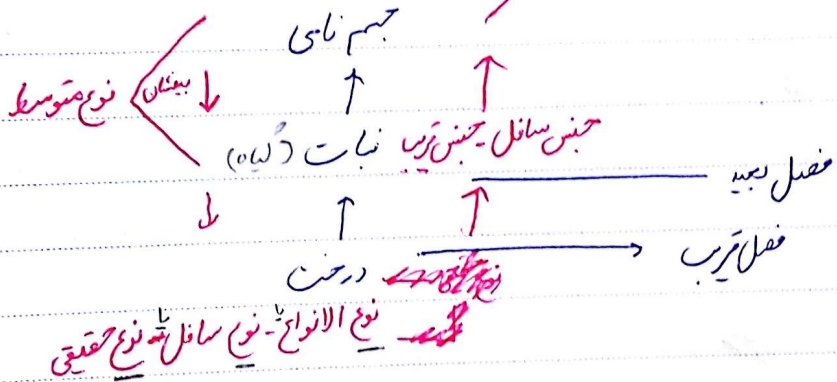
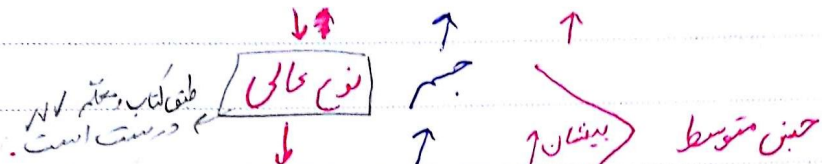


۱- سیر صعودی - سلسله اجناس

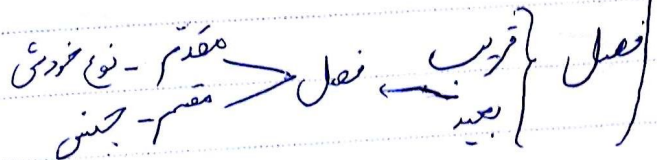
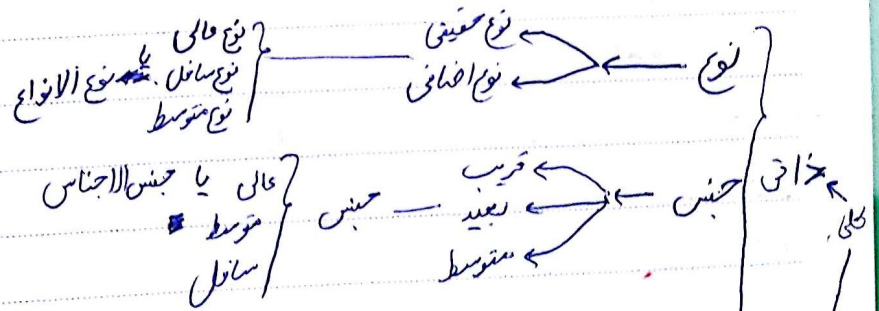
۲- سیر نزولی - سلسله انواع

نوع حقیقی
نوع اضافی

جنس عالی \leftarrow جوهر جنس عالی - جنس الاجناس



؟ چرا جوهر نوع عالی نیست؟



عرض - خاصه مساوی با نوع (مثلاً منگ برای انسان)

افضل از نوع = صفت (مثلاً انسان) ضاحک عالم

نسبت بین نوع حقیقی و نوع اضافی - عموم و خصوص من وجه

Subject
Date

جنس در جواب (ماهوی) آید
در جواب (اشیائی) فصل می آید

نوع لکن معمول ذاتی که تمام ذات شیء است
فصل

جنس
عرض خاص
عرض عام

یا ملاحظه نوشته شود، از کتاب می باشد

تمام حقیقه مشترک بین جزئیات که
مثلاً دهن ماهوی (این شیء، طلا است) - منظور تمام ذات یا حقیقت شیء، طلا است
تقلیر یا بالعدد
هسته معتد
نوع: مفهومی کلی ذاتی (یعنی ذات افراد جنس) است و در جواب سؤال (ماهوی) که از افراد حقیقه
مثلاً چوآن نوشته شده می آید (زیر - دیگر - عمر ماهوی؟ - انسان)

فصل: جنس مفهومی کلی که بعضی حقیقه مشترک بین جزئیات که در جواب سؤال افراد
مختلف الحقیقه می آید (انسان - فرس - بقر - ماهی - حیوان) حقیقت مشترک بین آنها
مفهوم کلی که موجب تمیز ذاتی می شود و اختصاص به یک نوع دارد. (مثلاً انسان نالقی)

عام: مفهوم کلی خارج از ذات که اختصاص به یک نوع ندارد. (مثلاً: روان رفته برای انسان)
عرضی

خاص: مفهوم کلی خارج از ذات که اختصاص به یک نوع دارد و موجب تمیز عرضی می شود.
مثلاً: ضاحک یا مدعجب برای انسان
که مفهومی (در عرض خاص) انسان

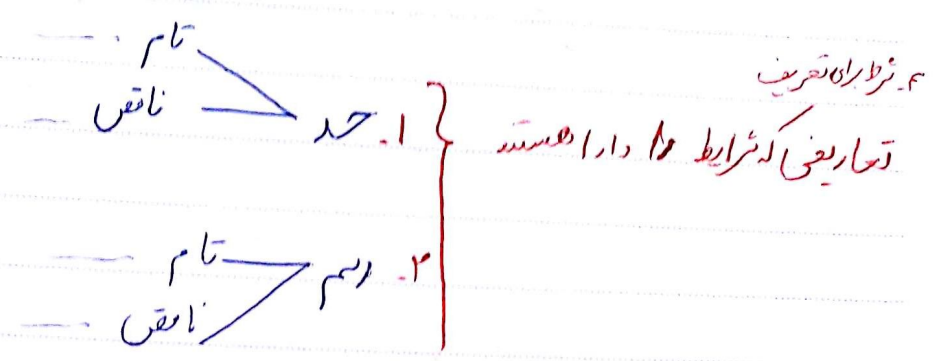
حیوان
انسان

* وقتی به مفاهیم کلی نگاه می کنیم - برخی نسبت به برخی دیگر شامل بیشتری دارد

مثل اذکار واجب الوجود

اجناس عالی و

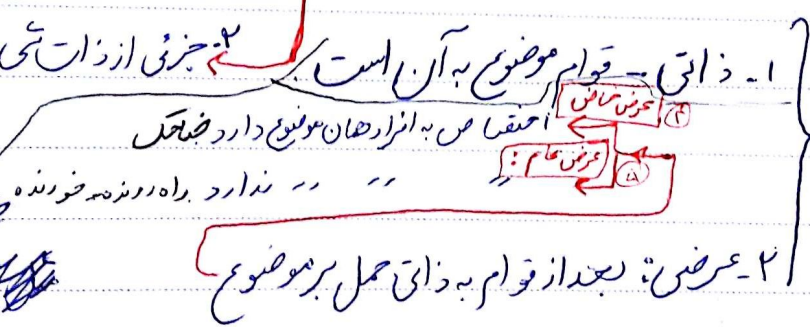
اشیاء غیر قابل تعریف } بسیار شرط : دارای ماهیت و اجزای معلوم آن نیستند. بنا بر این در این تعریف حصری نیستند.
 ۲. بدیهیات : تعریف آنها ممکن است زیرا تعریف محقق آنها موجب دور زنی شود.
 مفهوم لغزش به حیثیت اشخاص نیز می.



کلیات خمس - قواعد فوروس

۱- تمام ذات شیء است.

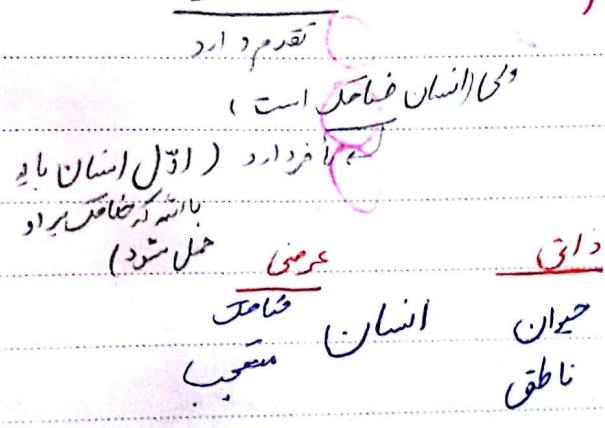
افراد منظور
 استقصاء به جهان منظور
 دارد - فعل
 ناطق
 جنس
 این افراد به حقیقت و افراد حقیقت دیگر بیشتر است. حیوانا



کلی محمول

متمم ذاتی با عرضی - منظور در جمله نیست، منظور وجودش تقدم دارد. مثل: انسان حیوان ناطق

ذاتی تقدم دارد بر حقیقت شیء
 عرضی تاخر دارد بر حقیقت شیء



حقیقت: ماهیت موجوده

(فہم لکھو: کیا ہے اس کی ضرورت؟ اگر ملے تو یہ برا ہے۔ کتاب الکتب)

- 1- شرح الاسم: ہر کلمہ کی معنائیں رائی رائی، در کتب لغت بہ دنبال آن می آید۔
 - 2- مای شارحہ: از ماہیت ^{اشیاء} ^{جنستی یا} ^{کسوات} ^{کسوات} ^{کسوات} (مثل: ما آسد؟) (مثل: سوالی)
 - 3- مای حقیقیہ: اگر سوال از جسمتی ^{تصل} ^{تصل} ^{تصل} از سوال از هستی باشند. (مثل: اصل الانسان موجود؟) (مثل: سوالی انسان ماصو؟)
- معارف کتابیہ: مای شارحہ، شرح الاسمی حقیقی بہ معنای اعم، مای حقیقیہ: تعریف حقیقی معنای اخض، معرف استاد بہتر، موداد عشق و نورانی

هل سے بسبب: اگر قبل از ماہیت شیء، سوال کند از وجود شیء، (سوال از وجود شیء) از یک وجود سوال می شود۔
بماہرکہ: سوال از شیء ایسی؟ (مثل: هل الایہ مرید؟) از دو وجود سوال می شود۔

- 1- ارادہ نقوری روشن و جامع از اشیاء
 - 2- تمیز وجد سازی شیء از سایر اشیاء
- غرض از تعریف (هدف از تعریف)

- 1- تعریف باید جامع و مانع باشد۔
 - 2- تعریف بہ اعم نباشد۔ (انسان حیوانی است دو پا)
 - 3- تعریف بہ اخض نباشد۔ (انسان متفکر شاعر است)
 - 4- تعریف بہ مباین نباشد۔ (انسان سنگ است)
 - 5- تعریف بہ عموم و خصوص من وجه (انسان موجودی سیاہ است)
- در امتحان اینها جزو شرایط نیست۔
نقطہ 1 و 2 و 3 و 4 و 5
- 2- معترف باطل از نظر مفهوم روشن تر از معترف باشد۔
 - 3- معترف باید مغایرت مفہمی با معترف داشته باشد۔
 - 4- تعریف دوری نباشد۔
- نمی تواند
نمی تواند
اسی یا نقطہ 4
نمی تواند

دور: یک شیء مقدم شود بر خودش۔
(روز: زمان طلوع خورشید: زمان طلوع خورشید: زمان طلوع خورشید)
کے واسطے
دور معترض
چند واسطے
مثلاً (مستاریاں) شیء از زوج قابل تفریق ہے

Subject

Date

موسم و فصلی مطلق
بسی \leftarrow رسول
بسی \leftarrow رسول

۱- تمامی باشد - یعنی نیست هم تساوی است - یعنی = رسول
۲- خود محوم و خصوص مطلق باشد \leftarrow در هر ۳ صورت مسئله بی نتیجه می آید
۳- عموم و خصوص من وجه
۴- تناسلی باشد

ارسالیه حرکیده همادق باشد پس باید صحت کند. لایبی بدون لادمول
یعنی باید صدق کند لایبی با رسول
لازمه این این است که خبری نباشد و این باطل است (مثلاً خبر صبران انسان باشد)

- ۱- هر رسول بی است
 - ۲- بعضی از افراد بی رسول است
 - ۳- بعضی از افراد بی رسول است
- لائی نیست

فعل تعریف فصل ۳

هدف منطقی \leftarrow تعریف صحیح
استدلال

مسئله
و مسائل منطقی در تعریف

ارائه روش صحیح در پاسخ به سؤالات از چیستی اشیاء (مابعد هذا؟)

ما؟

- ۱- چیستی اشیاء؟
 - ۲- هستی اشیاء؟
 - ۳- چرا بی اشیاء؟
- مسئله منطقی درباره چیستی اشیاء است
(ارائه روش درست درباره چیستی اشیاء)
تعریف

اهمیت تعریف:

در علوم ابتدای تعاریفی از اصطلاحات آن علم ارائه می کنند که به آن **مبانی تقویری** می گویند

تعریف (تعریف): ارائه تقویری روشن از اشیاء

انسان حیوان فاطق است
معرّف \leftarrow معرفت (تعریف)

۱- معرّف
۲- معرّف

بہ نام خدا

Subject

Date

نقیض عموم و خصوص من وجه

من وجه ← تباین جزئی
 حیوان لا انسان ← لاجیوان لا انسان
 (اسب)

من وجه ← من وجه
 مثال: طیر لا اسود ← لا طیر لا اسود
 (سنگ سفید)

تباین کلی ← من وجه
 انسان لا حجر ← لا انسان لا حجر
 (اسب)
 تباین کلی ← تباین جزئی
 موجود لا معدوم ← لا موجود لا معدوم

تباین کلی

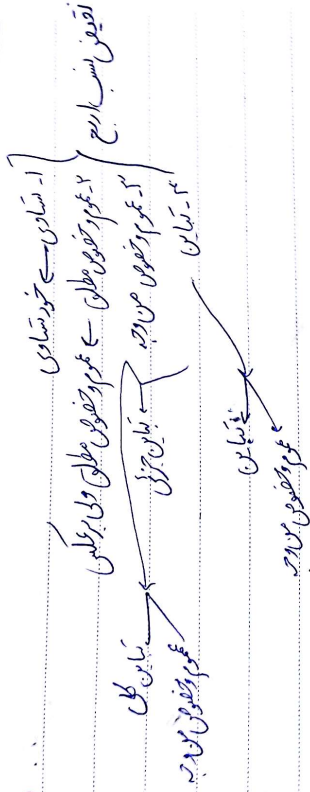
تباین جزئی =
 یعنی اجتماع
 در برخی موارد
 و عدم اجتماع
 در برخی دیگر

اہم نکتہ

اثبات تباین جزئی

قیاس: نقیض تباین کلی و من وجه تباین جزئی است.
 اگر تباین جزئی نباشد باید یکی از دو نقیض خودش باشد.
 ہر دو باطل است چون ہمیشگی نسبت.
 پس تباین جزئی صحیح است.

Subject _____
Date _____



نقص کل کسی دفعہ و انسان سے لا انسان

توضیح: اگر نقص اعم اخص بنائے و بالعموم کی از سبب اخصیہ نہ خواہد بود یعنی باہر کی بیرون دیگر صدق کند یعنی الا انوی بدون (لا ب) صدق آید و (لا انوی) لا ب) جمع شود کہ لا انوی آید صدق اخص بیرون اعم صدق ہے بیرون این

نقص عموم و خصوص میں وجہ

تباہی جزئی : حیوان لا انسان سے لا حیوان / انسان

میان لا انسان سے لا اسبہ لا انسان

انسان الحجر سے لا انسان لا الحجر

موجود الاصل سے لا موجود الا اصول

یعنی اجتماع درہم صیغہ و عدم اجتماع درہم صیغہ صیغہ

صیغہ بعد بہتر

جملہ مثبت → موجبات
جملہ منفی → سالہ
لکھ → ہر اشیاء کی آدھ
حزب → درجہ بعضی آدمی

۱۔ تساوی — بازگشت تسادی } ہر انسانی ناطق
انسان = ناطق
۲۔ موجبات لکھ } ہر ناطق انسان

۲۔ تباہی — بازگشت تباہی } ہر درختی شجر نیست
درخت = شجر
۳۔ سالہ لکھ } ہر درختی شجر نیست

نسبت میان دو کلی

۳۔ عموم و خصوص مطلق — بازگشت مطلق } عموم و خصوص مطلق
حیوان < انسان
۱۔ موجبات لکھ (ہر انسانی حیوان است)
۲۔ موجبات لکھ (ہر حیوانی انسان ہوتا ہے)

عموم و خصوص من وجه — بازگشت من وجه } عموم و خصوص من وجه
لباس X سفید
بعضی لباس سفید ہے
بعضی سفید لباس ہے
۲۔ سالہ لکھ (بعضی لباس سفید ہے)
بعضی سفید لباس ہے

بازگشت ہر گزرتی را در زمانہ جزوی آید

تقیض کل شیء، روضہ ہے انسان ہے انسان

۱۔ تساوی ^{تقیض} ← تساوی

انسان = ناطق ہے لا انسان = لا ناطق

اگر تساوی نہ باشد پس یکی از نسبت ہائی دلیل خواہد بود

لا انسان لا ناطق = بعضی لا انسان لا ناطق نیست

اگر سالہ جزئیہ مانده یعنی باید لا انسان بدون لا ناطق صدق کند یعنی ناطق بدون انسان باید صدق کند

بعضی (نااطق / انسان) ہے کہ این خلاق فرض است

پس تقیض تساوی نمی تواند نسبت ہائی دیگر مانده، مانده خود تساوی باشد

۲۔ عموم و خصوص مطلق ← عموم و خصوص مطلق دلی بر عکس
حیوان < انسان ہے لا حیوان > لا انسان

اگر تقیض اجم احض نہ باشد، بالعکس یکی از نسبت ہائی دیگر خواہد بود

۱۔ تساوی باطل است } لا حیوان بدون لا انسان صدق کند
۲۔ یکی از صدق ہائی مانده باید بدون دیگری صدق کند یعنی لا حیوان با انسان صدق کند

پس لازم می آید بخیر حیوان، انسان مانده پس باطل است

نسبت بین تقیض دو کلی

کہ لا باید بود

Subject
Date

توجیه برخی از حمل‌ها

حمل → اولی
شایع

حمل اولی الفعل لا یبداُ به
مبتداً خبر

جزئی جزئی است به حمل شایع
جزئی جزئی نیست به حمل اولی



ترکیب → **صناعی**: از اجزاء تشکیل شده است.
منطقی: از افراد تشکیل شده است.

صدق آن بر همه افراد خود یکسان است.

اندا!

مثل مثلث نمی توان گفت برخی مصادرین از بعضی دیگر مثلث تر اند!

مفهوم کلی → **متواظفین (مساوی)**: اگر مفهوم برابر از مساوی صدق کند.
اگر مفهوم به صورت مساوی صدق نکند بلکه در مواردی اختلاف داشته باشد.

مثل این کل از آن کل بسیار است. **۱- تقدم و تاخر** (بدر و غیر)
یا حکم که مفهوم آن در بعضی بیشتر و در بعضی کمتر است.

محل اولی
گاهی موضوع فقط نظر به مفهوم دارد.
محل شایع
گاهی موضوع نظر به افراد (مصادیق) هم دارد.

- ۲- شدت و ضعف (نزد خود شود در شمع)
- ۳- اولویت (خالق و مخلوق) که به ذهنی آید مثل عالم مجرد
- ۴- کثرت و قلت (۱۰۰ و ۱۰۰۰)
- ...

موضوع	محمول	عمل	مفهوم
انسان نامتق	ناطق	اولی - ذلق	مفهوم
انسان فی حشر	بی خبر	شایع - صناعی	عنوان و معنون (انسان) (بی خبر)

وجود → در ذهن تحقق دارد (مفهوم کلی) ← حاکی از نفس الامر آن مفهوم است.
در خارج تحقق دارد ← اشیاء خارجی (مفهوم جزئی)

نفس الامر: ظرف تحقق هر شی را گویند = اگر محمول بر موضوع حمل شود، حتماً موضوع باید موجود باشد.

موضوع	محمول
اجتماع نقیضین	محال است
کل طلا	موفق هستند
کل زوایای مثلث	برابر یا دو قائمه است.

وجود ذهنی }
وجود خارجی }
دارای وجود ذهنی و خارجی }
نفس الامر

Subject _____

Date _____

فروق مشترک لفظی با معنوی

- ۱- مشترک لفظی نیاز به وضع متعدد دارد.
- ۲- مشترک معنوی معنای واحدی است که قابل صدق بر بی نهایت افراد است ولی مشترک لفظی فقط بر معانی محدودی که برای آن ها وضع شده، صدق می کند. (یا مشترک لفظی افرادی دارد که خودشان کلی هستند. عین چینی فلا)
- ۳- تعیین معنای مشترک لفظی نیاز به مریبند دارد.

وجود خارجی: تمام اشیا خارجی مصداق جزئی هستند.
ذهنی: تمام وجودات ذهنی مفهوم کلی هستند.

قید احترازی
وصفی

* در منطق با مفاهیم کلی سروکار داریم

جزئی - جزئی حقیقی

جزئی اضافی (نسبی): یعنی مفهوم کلی نسبت به مفهوم وسیع تر از خودش جزئی انسانی
(مثلاً انسان نسبت به حیوان جزئی اضافی است) حیوان جسم ناهای انسان

لفظ: قالبی برای مفهوم

مفهوم چیست؟ \rightarrow اسم مفعول
صرفه‌ی از آیه‌ای که در ذهن بیاید

راه‌های تحقق مفهوم؟
۱- مشاهده‌ی خود حقایق
۲- راه لفظ
۳- راه‌های دیگر

مصدر لفظ: هر آیه‌ی مفهومی بر آن صحت کند

راه‌های تحقق مصدر لفظ:
۱- گاهی در خارج و ذهن تحقق دارد. درشتا.
۲- گاهی فقط در ذهن تحقق دارد. سیمینج - کوه طلا - عدم

انواع مفهومی: \rightarrow جزئی: گاهی فقط به مصدر لفظ دارد. کعبه - نجف - امام علی (ع)
کلی: می‌تواند مصدر لفظ متعدد داشته باشد.

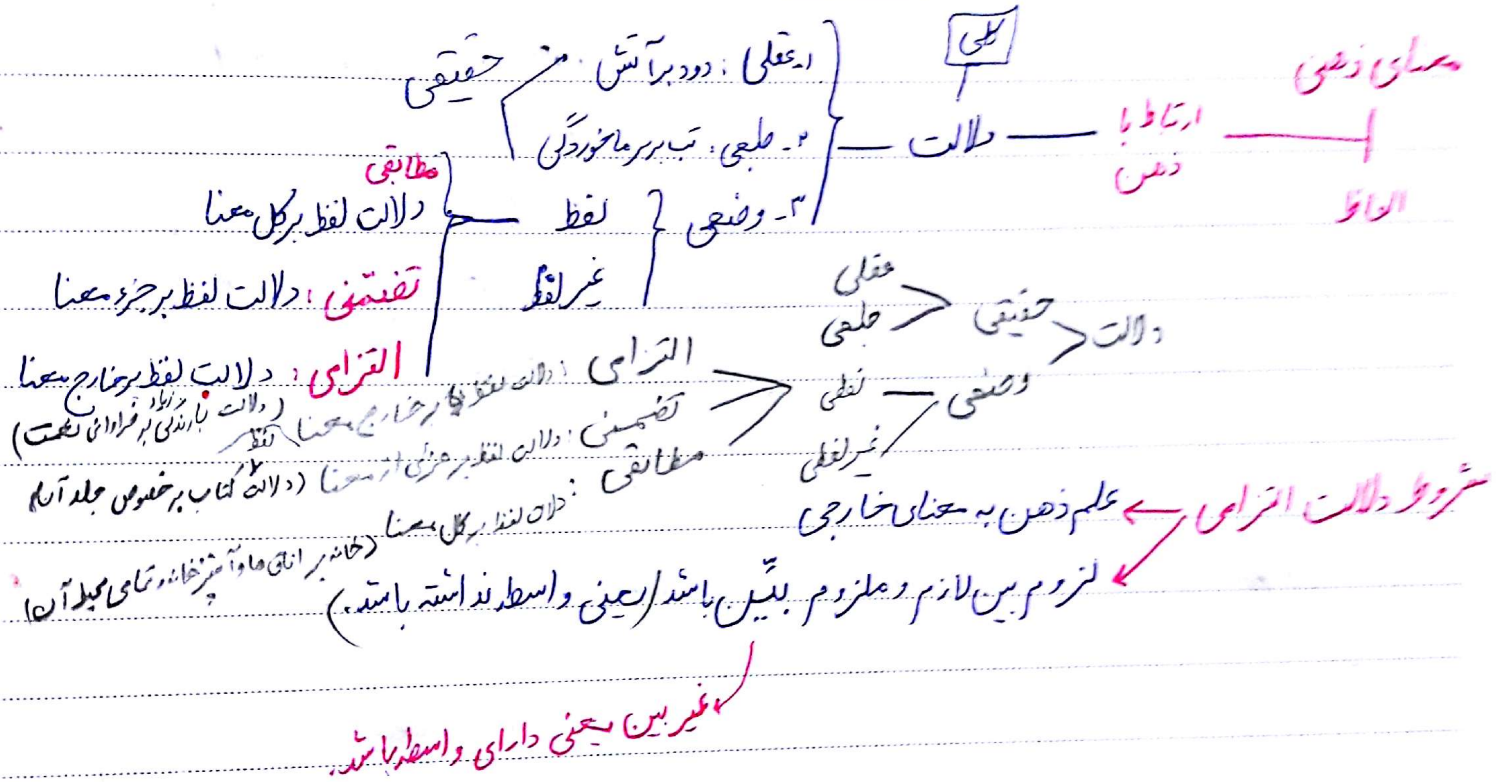
* به اعتبار اینکه لفظ قالبی برای معنا است پس لفظ جزئی کلی

مدرک کلی \rightarrow گاهی اسم است. (کتاب)
گاهی فعل است. (توبه‌ی کند - می‌خورد)

مفهوم کلی \leftarrow معادل = مشترک معنوی

Subject

Date



نکات **تجزیه اصل دالات مطابق است.**
دالات مطابق حکم بر تفصیلی و التزامی است.

Subject
Date

۱- مرکب ناقص } تقیدی (دوم) اضافی
 مزجی (میل و نه)
 ۲- مرکب تام } خبری (قابل صدق و کذب است) - (اساسی مختلف) } (مربک نام خبری) }
 انشائی (قابل صدق و کذب X) - امر - نهي - استفهام - تعجب و ...
 قضاة نقل

مشترک معنوی : لفظ واحد ، معنا واحد ، اما دارای چند مصداق است . حیوان → انسان ، گوسفند ، گاو

- منقول چهار درکن وارد :**
 ۱- منقول منه (معنای سابق)
 ۲- منقول الیه (معنای لاحق)
 ۳- نقلی (معنای سابق به لاحق) ^{ناتقلی}
 ۴- لفظی ^{نقلی} (لفظ نقل داده شده)

لوظ → خاص: ادبانی
 عام: مطلق لفظ در هر زبان

در متغله ادراک انسان از }
 قوه حسی
 قوه خیالی
 قوه وهمی
 قوه عاقله: مدار کلیات → تصمیر: همه اشخاص انسانند
 تجرید: هیچ انسانی؛ (انسان نیست)

ذهن انسان }
 ۱- تصویر پذیری - قوه حسی
 ۲- تجرید
 ۳- ترکیب
 ۴- تجرید: جد آوردن - تراشیدن / قوه عاقله
 ۵- تصمیر: محمولیت دادن

تجرید → تجرید یک صورت به چند صورت - علفری مادی
 تجرید یک صورت به چند معنا - در ذهن خطبه کسیت

ترکیب → ترکیب چند صورت به یک صورت
 ترکیب چند معنای محسوس با یکدیگر - وهم (محبت به والدین - دشمنی با دشمن والدین)
 ۱۰ تا انسان به یک انسان

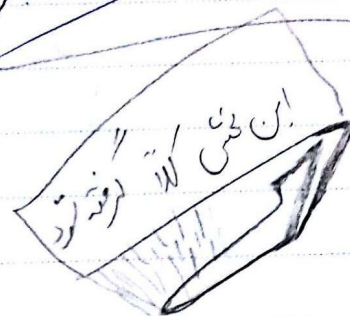
(بسیار صغیر بعد سبب)

اتهام وضعی لفظی
دالالت لفظ بر کل معنا
دالالت لفظ بر جزئی از معنا
دالالت لفظ بر خارج معنا

دالالت لفظی بر کل معنا
دالالت لفظی بر جزئی از معنا
دالالت لفظی بر خارج معنا

وضعی لفظی : با علم بر لفظ ، علم بر معنا پیدا شود
غیر لفظی : نایابها - رموز

(بسیار صغیر بعد سبب)



دالالت : چه شود . ادا

- ۱- کلی : همه و فهمند دالالت خود بر آنست
- ۲- عقلی
- ۳- طبیعی
- ۴- وضعی : اعتباری ، قرار دادی ، جعلی
- ۵- تدایی : جزئی ؟
- ۶- ارتباط : معنای ذهنی الفاظ

Check

عوامل
خارجی در دنیای خارج مصداق دارد
ذهنی : تصویری در ذهن
زبان لفظی
لغوی

دالات: ^{حالت} شیء به گونه ای که از علم به آن، علم به مدلول حاصل می شود.

انقسام دالات:
 - عقلی: بین دال و مدلول عقل حکم است.
 - طبیعی: طبیعت انسان حکم است. (دلیل برتری دالات بر عقل)
 - وضعی (اعتدالی) → غیر لفظی (تا با احوالی و افعال و اندیشه است)

تقسیمات الفاظ:
 - صغیر (مفرد)
 - کبیر (مکمل)
 - حقیقی (عقلی)
 - وضعی (طبیعی)
 - مطابقی: دالات لفظ بر تمام معانی خود (دالات معانی بر تمام معانی خود)
 - تقابلی: دالات لفظ بر جزئی از معانی خود، هنگام دالات آن بر تمام معانی است. دالات لفظ کتاب بر جمله آن
 - التزامی: بر لازم معانی خود، هنگام دالات مطابق آن بر معانی لازم است. بارش می زاید بر بارش است

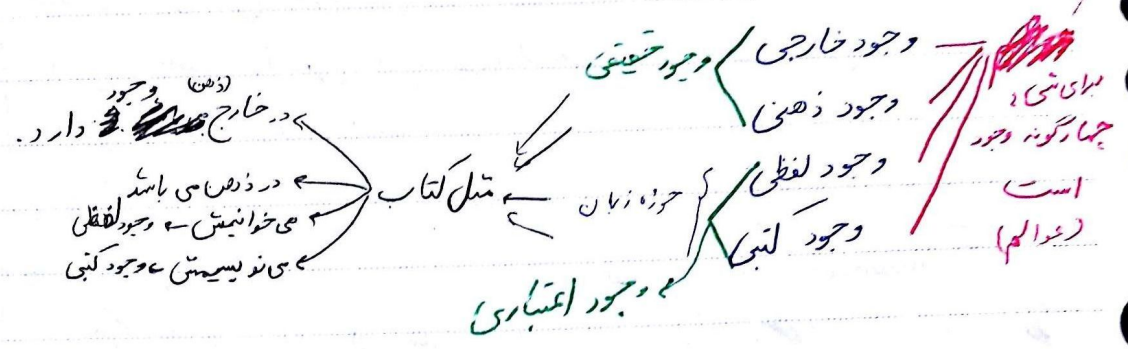
(۱) مطلق:
 - مفرد: اسم، کلمه (دفعه)، ادوات (حرف)
 - مرکب:
 ۱- لفظ آن جزء داشته باشد
 ۲- هر جزء آن دارای معنا باشد
 ۳- آن معنا مقصور باشد
 نام:
 - تام: انسانی
 - ناقص: موهوم، صفت، تقییدی، انسانی، غیر تقییدی، مزاحی

(۲) واحد:
 ۱- مختص: لفظ واحد، معنا واحد، کتاب، قلم
 ۲- مشترک: لفظ واحد، معنا متعدد
 ۳- منقول: لفظ واحد، معنا متعدد ولی وضع یکی بر دیگری نیست گرفته است
 ۴- مرتجل: لفظ واحد، معنا متعدد ولی وضع یکی بر دیگری نیست گرفته بدون مناسبت بین آن لفظ حادث
 ۵- ~~مجازی~~ دوزخ: لفظ واحد، معنا ~~مستعد~~ ولی در یکی از معانی، مجاز به کار گرفته. قمر > زینا، اسد > شیخ

(۳) متعدد:
 - تباين: هکلی به معنای دارند. انسان - لبر - آدم
 - تباين: هر کدام معنای جداگانه دارند. انسان - قلم

تباين:
 - (متضادان) (تقابل): دو لفظ دارای حقیقت واحد و معانی متفاوت. انسان - اصعب
 - (تضاد): دو لفظ بدون حقیقت واحد و معانی متضاد. انسان - سنگ
 - (تقابل):
 ۱- تعاضد (تقابل تناقض): انفسان و ناانسان
 ۲- متضادان (تقابل تضاد): گمراه و سراسر
 ۳- متضادان (تقابل تضاد): بالا و پایین
 ۴- متضادان (تقابل تضاد): بالا و پایین
 ۵- متضادان (تقابل تضاد): بالا و پایین

بحث الفاظ - در ادبیات به صورت خاص بررسی می شود. مثل: لال، کتیرف که در بررسی است ولی در انگلیسی نیست
در منطق = عام = مثل: اشتراک لفظی - دلالت



ذهن انسان

۱- **تصور پذیری** ^{تخیلی} ~~تخیلی~~

۲- **تجزیه** ^{خارج} ~~در ذهن~~ تجزیه به یک صورت به چند صورت (یک ماده به عناصر مختلف) ^{در ذهن}
^{در ذهن} تجزیه به یک صورت به چند معنا مثل: (یک خط را به اندازه های مختلف تقسیم کردن)

۳- **ترکیب** - ترکیب چند صورت به یک صورت (ترکیب انسان با اسب) **قوه خیال**
ترکیب چند معنای محسوس و غیر محسوس باید بگیر (صحت ^{به والدین} ~~صحت~~) **قوه وهم**
دشمن بادستان را دیدن

۴- **تجسید** ^{ذهن} ~~تجسید~~ چند چیز را که در خارج همیشه با هم اند را از یکدیگر تفکیک می کند (اعداد و محدود که ذهن اعداد را می تواند از محدود جدا کند)
(صورت های ذهنی چیزی را تجسید می کند)

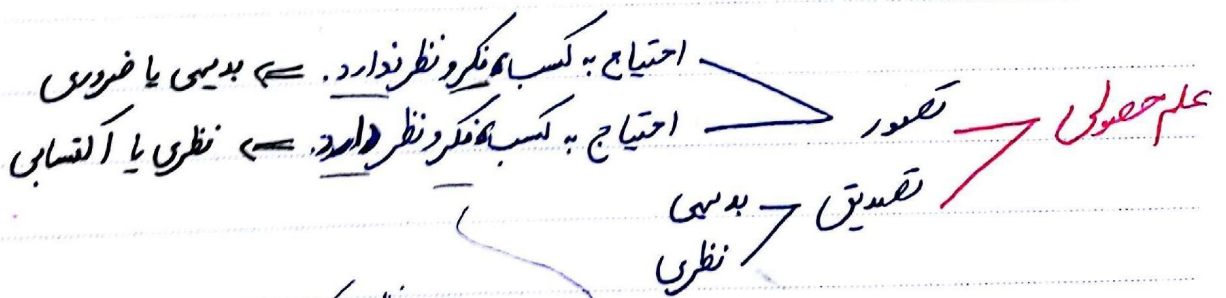
۵- **تعمیم** ^{ذهن} صورت های جزئی دریافت شده را به صورت مفهوم کلی در می آورد. (حسن و حسین را می بیند و می گوید که آنها انسان اند)
قوه عاقله

- * قوه عاقله بر همه قوا حاکم است.
- * قوه عاقله صدک کلیات است و قوای دیگر صدک جزئیات اند.

متعلق تصدیق - جمله خبری هنگام تصدیق کردن

- متعلق تصدیق
- ۱- جملات انشائی
 - ۲- تصور مرکب بدون حکم
 - ۳- تصور مفرد
 - ۴- ...
- و اما امر - نهی - استفهام - تمنی - عرض - تعجب

- احتمال علم و عمل
- | | |
|--------|--------------------------|
| یقین ← | ۱۰۰٪ (تبدیل یا عدم قبول) |
| ظن ← | ۵۱٪ تا ۹۹٪ (۲۰) |
| شک ← | ۵۰٪ تا ۵۰٪ (۱۰) |
| دشمن ← | ۱٪ تا ۴۹٪ (۱۰) |
- در مورد دارا خرد صاحب کتاب گفتار است

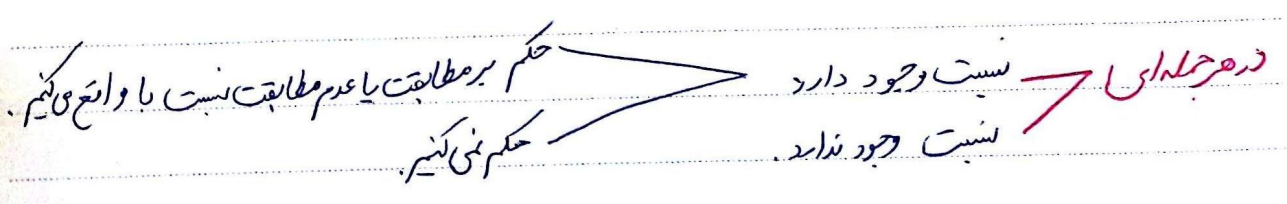
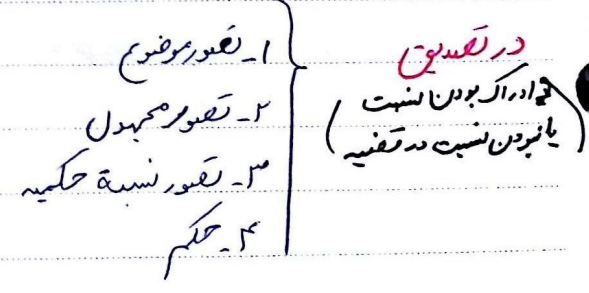
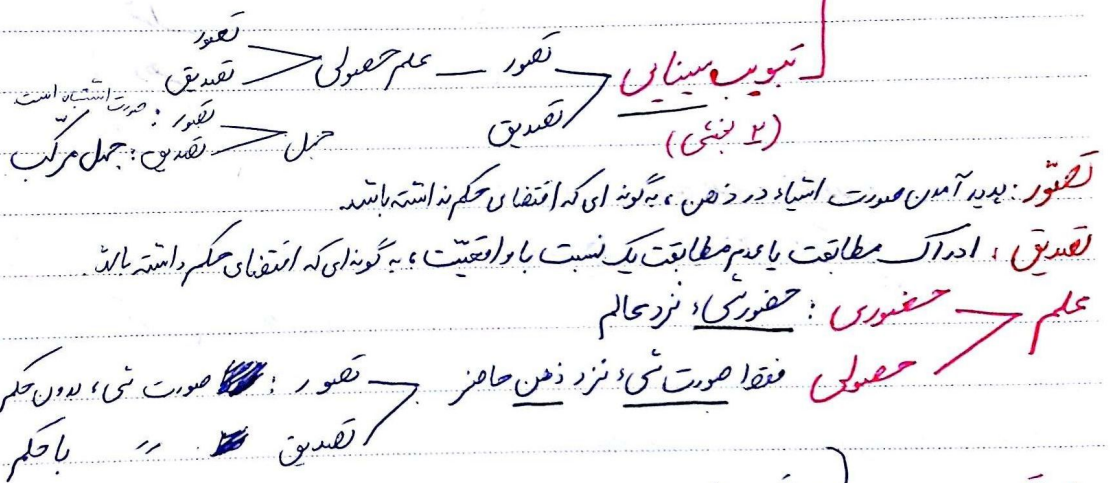
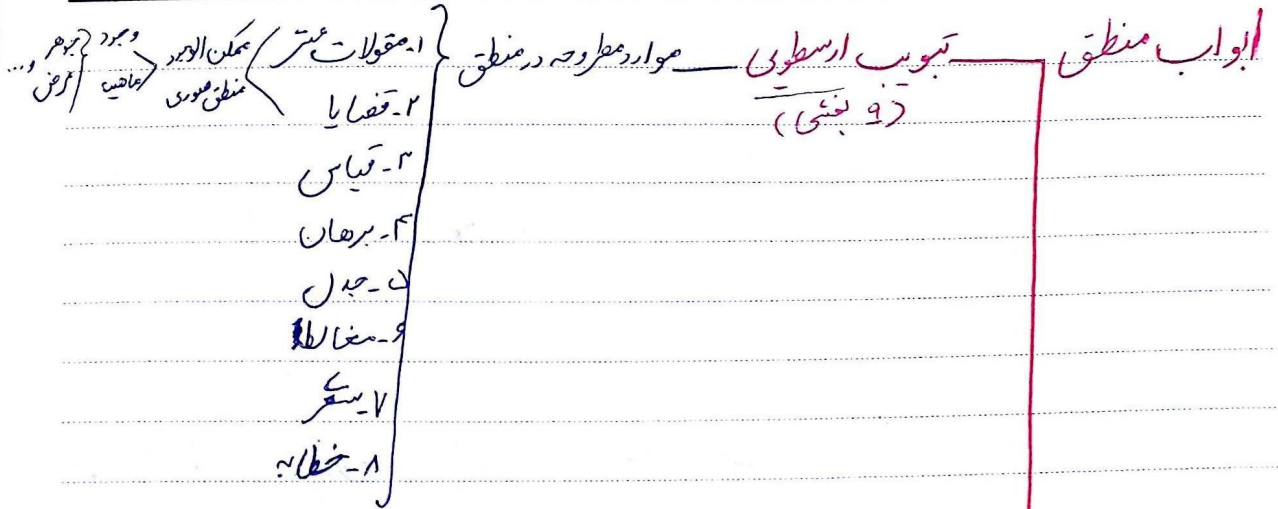


نظری یا آلتسابی: علم تعریف در کتاب ...
 بدیهی یا ضروری: بدیهی که از ترکیب اشیاء بدیهی و ترکیب درست آمده است.
 نظری یا ضروری: بدیهی که بدین واسطه فکری بدیهی است آمده است.

- اسباب بداهت
- ۱- توجه
 - ۲- سلامت ذهن
 - ۳- سلامت حواس
 - ۴- فقدان شبهه
 - ۵- عملیه غیر عقلیه

Subject _____

Date _____



سمة: علامت
در اصطلاح دليل نامگذاری منطق به منطق → اسم مکان، محل لطق: محل تفکر
معصمه یعنی لطق کردن: مجاز

تقسیم منطق → مادی
صوری

تقسیم به تکوینی و تدوینی → تکوین: آفرینش
تدوین: ارسطو

فارابی (معلم ثانی) ← بیهیسی: ابواب 9 گانه → ارغنون (اسم دیگر)
لکه یکی از مباحث: تعریف و استدلال

فرد موریسی که مقدمه کتابات خمس → در بیان
(الساخوجی)

ابن سینا منطق را در کتاب شفا تقسیم کرده → تعریف
استدلال

مؤلفین → متقدمین: قبل از ابن سینا
متأخرین: بعد از ابن سینا

ارتباط منطق با علوم دیگر

ترتیب معرفی: تشخیص بهیمه قواعد منطق با واقعیت منطق است ۲ → به وسیله معرفت شناسی (رایسیتولوژی)

آموزشی: ادبیات عرب + منطق (ادبیات مقدم بر منطق)
منطق + ادبیات / فلسفه و ...

ایده آلیسم → تجربی
↓
عقلی
↓
عزرائی
↓
وحیانی
عقلیسم و میابانی
↓
عزرائی
↓
عقلی
↓
تجربی

منطق

علوم آلی و

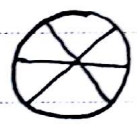
تعریف علم منطق مجموعه قواعد عمومی که روایت آن موجب حفظ ذهن از خطای در تفکری شود

تفاوت قوانین مدنی و اجتماعی با قوانین منطق چیست؟

که استثناء پذیرد / که استثناء ندارد

علم اصلی: خودش مقصود است مثل: فلسفه - کلام و...
آلی: ابزار برای علوم دیگر است (آنت) مثل: منطق - ادبیات

موضوع مرکزی: محوری که تمام مباحث، پیرامون آن مطرح می شود
تعریف و استدلال
مصرف و (حجت)



معقولات: آنچه تعقل می شود

معقولات اولیه: از صورت های خارجی گرفته می شود
معقولات ثانویه: از معقولات اولیه گرفته می شود. مثل: کلی - جزئی - تصور - تصدیق...

توجه: منطق تعریف یا استدلال ارائه نمی کند

فایده منطق: حفظ ذهن از خطای در تفکر

- مرحله تفکر
- ۱) مواجهه با مجهول
 - ۲) شناخت نوع مجهول
 - ۳) حرکت به سمت معلومات در ذهن
 - ۴) حرکت در بین معلومات
 - ۵) حرکت به سمت مجهول (معلوم)
- حرکت